

تبیین مواضع قبطیان مسیحی در برابر هجوم مسلمانان به مصر

دکتر محمدعلی چلوئنگر*

مریم سلیمانی**

چکیده

پس از رحلت پیامبر و به خلافت رسیدن ابوبکر، مسلمانان دست به یک سلسله فتوح دامنه‌دار زدند. قسمت اعظم این فتوح در مناطق مسیحی نشین انجام پذیرفت. مصر که از جمله مراکز مسیحی در آن روزگاران بود، در مدت کوتاهی به تصرف مسلمانان درآمد و ایشان توانستند بر اسکندریه، یکی از مراکز چهارگانه مسیحیان دست یابند. واکنش مردم مصر در مقابل مسلمانان بسیار قابل ملاحظه بود. قبطیان در مقابل مسلمانان نه تنها مقاومت نکردند، بلکه از آنها استقبال هم نمودند. این کنش از اصول چندگانه و متفاوتی سرچشمه می‌گرفت که باید در بستر جامعه آن زمان بررسی گردد و در راستای همین امر به اوضاع دینی، موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مصر توجه نمود. پس از فتح مصر، رفتار مسلمانان نیز با قبطیان به عنوان اهل کتاب حایز اهمیت است. قبطیان توانستند در سایه حکومت اسلامی، آزادی دینی راکه سالها در دوران حاکمان مسیحی از آن محروم بودند، باز یابند. در این پژوهش، ضمن تشریح چگونگی فتح مصر، به بررسی علل پیروزی مسلمانان، عملکرد مسیحیان در مواجهه با مسلمانان و وضعیت آنان بعد از فتح پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

مصر، مسلمانان، فتوح، مسیحیان، قبطیان

* استادیار تاریخ، دانشگاه اصفهان.

** کارشناس ارشد، تاریخ اسلام.

مقدمه

سرزمین مصر در شمال شرقی آفریقا واقع شده است. در شمال مصر دریای مدیترانه (دریای روم) قرار دارد. این کشور از سمت جنوب به سرزمین نُوبه و شرق به حدود شام منتهی می‌گردد.

جریان رود نیل، مصر را به دو قسمت علیا و سفلا تقسیم کرده است. این سرزمین به دلیل موقعیت خاصی که داشت، برای امپراتوری روم شرقی اهمیت فوق العاده ای داشت. مصر به علت حاصلخیزی به منزله انبار غله قسطنطنیه بود. همچنین از مراکز کشتی سازی مهمی برخوردار بود و اسکندریه، پایتخت آن مرکز نیروی دریایی روم شرقی بود.

قبطیان، ساکنان بومی مصر و مردمی سامی نژاد بودند. قبطیانی که در صعيد مصر ساکن بودند « مَرِّيس » و آنان که در پایین آن سرزمین بودند، « بیما » خوانده می شدند.

علاوه بر قبطیان، رومیان و یونانیان نیز در این سرزمین حضور داشتند. همچنین یهودیانی که صدها سال قبل از فلسطین بیرون آمده بودند، در این سرزمین زندگی می کردند.

مردم مصر ابتدا بر آیین شرک بودند و ستارگان را می پرستیدند و بر تماثیل نام ستارگان می نهادند و آنها را عبادت می کردند. در قرن سوم، اسکندریه از فعالترین مراکز فکری مسیحیت بود. امپراتوری روم پیش از انشقاق، اسکندریه را به سبب موقعیت اقتصادی، سیاسی و کثرت جمعیت در کنار شهرهای اُفسوس و اَنطاکیه مورد توجه خویش قرار داده بود. این شهر از مراکز مهم برای تبلیغ آیین مسیحیت بود و در حقیقت، یکی از چهار پایتخت مسیحیت بود؛ تا آنجا که اسقف-های این شهرها بر دیگر اسقف‌های نواحی خویش نفوذ داشتند.

هنگامی که مذهب مسیحیت در قسطنطنیه مذهب

رسمی گردید، در مصر نیز این آیین حمایت شد. اما قبطیان از همان آغاز تلاش نمودند تا استقلال خویش را حفظ نمایند. از این رو، کلیسای قبطی از کلیسای قسطنطنیه اطاعت نکرد و در قرن سوم و چهارم نظریات آریوس^۱ (Arius) ۲۵۳ - ۳۳۶ م - اسقف کلیسای اسکندریه - را پذیرفت و مصر محور مجادلات کلامی شریعت عیسی گردید. قبطیان در قرن چهارم میلادی با مذهب آریوسی بشدت دچار مشکل شدند. آنان در قرن پنجم با پذیرفتن وحدت ذات مسیح - عقیده مونوفیزیت‌ها^۲ - در مقابل مذهب رسمی امپراتوری بیزانس - ارتودوکس^۳ - قرار گرفتند و برای استقلال خود در مقابل بیزانس تلاش نمودند. پذیرفتن مذهب یعقوبی راهی برای نشان دادن مخالفت با بیزانس بود. در حقیقت کلیسای قبطی پایگاه مخالفان کلیسای رسمی و دولتی؛ یعنی ارتودوکس هایی شد که در منابع اسلامی به مَلکانیان معروف بودند. کلیسای اسکندریه امیال ملی را آزادی بخشید و سنتها را احیا کرد و همچنین حیات تازه‌ای به زبان بومی قبطی داد. بنابراین، زبان یونانی به کلی در استعمال کلیسا منسوخ شد؛ چنانکه در آغاز قرن هفتم زبان یونانی فقط زبان دوایر حکومتی باقی مانده بود. در نتیجه ناسیونالیسم تازه‌ای را ایجاد کرد.

با ورود مسلمانان به مصر، در این ناحیه تحولات گسترده‌ای در حوزه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی ایجاد شد. رشد مسیحیت متوقف شد و اسلام به عنوان رقیب قدرتمندی در مقابل آن قرار گرفت. مسلمانان با اهالی بومی مصر رفتاری توأم با تعامل و هم‌گرایی داشتند که این شیوه با روابط گذشته بیزانسی‌ها با قبطیان متفاوت بود.

سؤالها و فرضیه‌هایی که در این مقاله مطرح و

بررسی می‌گردد، به شرح زیر است:

الف - سؤاها

- ۱- مناقشات مذهبی مسیحیت چه نقشی در ورود اسلام به مصر داشت؟
- ۲- سیاستهای اجتماعی و اقتصادی روم شرقی در مصر چه تأثیری در گرایش مصریان به اسلام داشت؟
- ۳- هجرت مسلمانان به مصر چه تأثیری داشت؟

ب) فرضیه‌ها

- ۱- اختلافات مذهبی مَلَکانیان با یعقوبیان از عوامل رویگردانی قبطیان از روم شرقی و تمایل به اسلام بود.
- ۲- سیاستهای اجتماعی و اقتصادی روم شرقی از موارد تأثیرگذار در تضعیف موقعیت آنان در مصر بود.
- ۳- مهاجرت مسلمانان به مصر در گرایش قبطیان به اسلام تأثیرگذار بود.

فتح مصر

مصر در پایان سده نخست پیش از میلاد مسیح قسمتی از امپراتوری روم گردید. این سرزمین تا سده هفتم میلادی به جز مدت ده سال که ایرانیان آن را به تصرف درآورده بودند، قسمتی از بیزانس به شمار می‌آمد. وضع سوق الجیشی مصر به گونه‌ای بود که مسلمانان پس از توفیق در فتح سوریه و عراق این سرزمین را مورد توجه قرار دادند. مصر برای مسلمانان به منزله دروازه شام و حجاز بود و در نتیجه، سوریه از سوی رومیان تهدید می‌شد. به همین سبب، مسلمانان برای حفظ سوریه ناگزیر به فتح این منطقه بودند (حتی، ۱۳۳۶: ۴۰۶). پیش از ظهور اسلام اعراب از طریق بازرگانی از ثروت این سرزمین مطلع بودند. عمرو بن عاص در جاهلیت برای تجارت به مصر سفر کرده بود و با راههای آن آشنایی داشت (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۲۷)، از این رو، هنگامی که عمر، خلیفه دوم درجاییه بود، از او خواست تا اجازه دهد برای فتح مصر حرکت

کند خلیفه تمایلی بدین کار نداشت (همان: ۱۳۰). علت آن بود که سپاه مسلمانان در این زمان در ایران و شام پراکنده بودند و خلیفه نمی‌توانست افراد کافی در اختیار عمرو قرار دهد. بعلاوه، مسلمانان هنوز در سرزمینهای مفتوحه مستقر نشده بودند و عمر نمی‌توانست بلافاصله برای فتح سرزمینی دیگر اقدام کند. خلیفه تنها پس از اصرار عمرو و اظهارات وی در مورد اموال فراوان و ضعف قبطیان در جنگ، بدین اقدام رضایت داد (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۰-۱۳۱)

عمرو بن عاص در سال ۱۹ هجری (۶۴۱ م) با سپاه محدودی شامل سه هزار و پانصد هزار نفر راهی مصر شد. مسلمانان ابتدا وارد عَریش شدند (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۱؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۲). در این زمان، عمر نامه ای به سوی عمرو بن عاص فرستاد که در آن فرمان داده بود در صورتی که این نامه پیش از آن که به مصر قدم گذاری به تو رسد، باز گرد و اگر به سرزمین مصر قدم نهادی، پیش رو و از خداوند کمک و ظفر خواه. گفته شده است نامه در رَفَح به دست عمرو رسید، اما وی نامه را از قاصد نگرفت تا نزدیک عَریش رسید، آنگاه نامه را بگشود و خواند و فرمان حمله به مصر را صادر کرد (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۱-۱۳۲) عمرو عَریش را آسان گشود (همان: ۱۳۴)

در این زمان حاکم مصر فردی به نام کوروس بود که مسلمانان او را مُقَوْس می‌خواندند (حتی، ۱۳۶۶: ۲۰۷) او خود قبطی بود و از طرف رومیان بر آن دیار حکومت می‌کرد. به همین دلیل پیامبر اکرم در نامه ای که خطاب به او نوشتند، او را «عظیم القبط» خطاب کردند (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۹)

هنگامی که خبر آمدن عمرو بن عاص به مُقَوْس رسید، وی به همراه اَعْرِیح یونانی الاصل در قصر - بابلون - مشغول آماده کردن سپاه برای مقابله با

مسلمانان شدند (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۴).

در مورد اولین جنگها و شهرهایی که توسط عمرو فتح شد، میان مورخان اختلاف است. بنا به گفته برخی از مورخان، نخستین جنگ در فرما رخ داد و پس از درگیری شدیدی سرانجام مسلمانان در این نبرد پیروز شدند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۰۴) فرما شهری قدیمی و ویران میان عَریش و فسطاط بود. این شهر کلید مصر شرقی به شمار می‌رفت (حتی، ۱۳۶۶: ۲۶۵). به گفته مقریزی فرما به صلح گشوده شد (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۱۱) پس از این، عمرو به پیشروی خود ادامه داد و تنها با مقاومت اندکی مواجه شد تا آن که به بلبیس رسید. در آن جا مردم نزدیک به یک ماه با او به جنگ پرداختند و سرانجام پیروزی از آن مسلمانان شد (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۷). در ادامه، مسلمانان به اُم دُمین رسیدند، اما نتوانستند این منطقه را فتح کنند، از این رو، از خلیفه کمک طلبیدند.

عمر چهار هزار نفر را به کمک وی فرستاد و برهر هزار نفر یک فرمانده گماشته بود. زبیر بن عوام، عبادة بن صامت و سلمه بن مخلد از جمله فرماندهان بودند (همان: ۱۳۸). خلیفه در نامه خود به عمرو نوشت: «بدان که اکنون دوازده هزار نفر همراه تو هستند و دوازده هزار نفر نباید به واسطه اندکی شکست خورند» (همانجا). مَقْوِص برای خود و همراهانش پیشنهاد صلح داد و پذیرفت که برای هر مرد قبطی دودینار جزیه دهد و عمرو پذیرفت^۴ (همان: ۱۴۱). این جزیه در مورد اشخاص شریف و وضع یکسان بود. ضمن آن که جزیه بر پیرمردان و پسران کوچک و برزنان نبود. مَقْوِص با عمرو بن عاص براین قرار صلح کردند که از رومیان هر کس خواهد به روم شرقی رود و با شرایط مذکور در مصر ماند و تعهدات را رعایت کند (همان: ۱۵۱؛ بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۰). از دیگر شروط

پیمان نامه آن بود که مسلمانان در هر کجا که وارد شدند، طعام در اختیارشان گذاشته شود و هرگاه مسلمانان بر کسی از قبطیان وارد شود، تا سه روز باید از آنان پذیرایی نمایند. پس از پیمان، قبطیان با مسلمانان دوست و یاور شدند و به مسلمانان در مقابل رومی ها یاری می رساندند (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۵۴). در مقابل، مسلمانان نیز به زمینها و اموال آنان تعرض نمی کردند. آمار قبطیانی که مشمول جزیه شدند، شش میلیون نفر بودند و میزان جزیه آنان دوازده میلیون دینار بود (همان: ۱۵۱).

زمانی که خبیر مصالحه مَقْوِص به امپراتور رسید، کار او را تقبیح کرد و فرمان جنگ داد و لشکر به اسکندریه فرستاد و دروازه‌های اسکندریه را بست و به عمرو اعلان جنگ کرد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۱). عمرو برای حمله به اسکندریه از خلیفه اجازه خواست و در سال ۲۱ هجری سپاهیان اسلام به سوی اسکندریه روان شدند (همان: ۳۱۷). قبطیان نیز مسلمانان را همراهی کردند. آنان راهها را اصلاح و پلها را تعمیر نمودند. مسلمانان تا تَرَنُوط به سپاهی از رومیان برخورد نکردند و تنها در منطقه مذکور درگیری کوتاهی با رومیان رخ داد (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۵۵) و در ادامه عربها در کوم شریک با لشکر عظیم رومیان برخورد نمودند، که پس از سه روز جنگ، رومیان شکست خوردند و مسلمانان به تعقیب آنان پرداختند. نبرد بعدی میان رومیان و مسلمانان در سُلَیْطَس روی داد. پس از جنگی سخت سرانجام مسلمانان پیروز شدند. سپس مسلمانان در گُریون با رومیان برخورد کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۷؛ مقریزی، بی تا، ج ۱: ۱۶۳). در نبردی که روی داد، قبطیان مسلمانان را یاری کردند. سرانجام مسلمانان پس از نبردی چند روزه رومیان را شکست دادند و سپاه اسلام تا اسکندریه رومیان را

تعقیب کرد (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۵۶).

مسلمانان میان خلوه و قصر فارس و سرزمینهای دیگر مستقر شدند و رؤسای قبطی مسلمانان را یاری می دادند و قبطیان نیاز مسلمانان به طعام و علوفه را برآورده می کردند. در نتیجه، پس از فتح بابلیون که شهری مستحکم بود، دیگر شهرها از جمله عین الشمس، فیوم، اشمونین، احمیم، بشروdat، صعید، تنیس، دمياط، تونه و نقاط دیگر هم فتح شد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۱). فتح دمياط و تنیس نیز با ملحق شدن قبطیان به مسلمانان و یارای آنان صورت پذیرفت (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۲۶). پس از تنیس عمرو وارد بقاره و وارده شد (همان، ج ۱: ۱۸۴).

بدین ترتیب، مسلمانان به سوی اسکندریه پیشروی و این شهر را محاصره کردند. هراکلیوس برای حفظ اسکندریه نیروهای بسیاری را به سوی آنجا گسیل کرد. وی معتقد بود: «اگر اعراب بر اسکندریه پیروز شوند، پایان کار پادشاهی روم و نابودی روم میان خواهد بود» (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۵۹). درحالی که امپراتور روم شرقی درحال آماده سازی اسکندریه برای مقابله با مسلمانان بود، وفات یافت. این امر باعث تقویت روحیه مسلمانان شد. علی رغم آن که قبطیان اسکندریه خواستار صلح بودند، با وجود این، فتح اسکندریه به طول انجامید و خلیفه طی نامه‌ای به شماتت عمرو پرداخت (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۱۶۳).

سرانجام مسلمانان بعد از چهارده ماه در محرم سال ۲۱ هجری با کمک رؤسای قبطی شهر اسکندریه را گشودند (کندی، بی تا: ۳۳؛ ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۵۹). هنگام فتح اسکندریه تعداد مسلمانان دوازده هزار نفر بود (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۱۶۶). اگر چه مسلمانان این شهر را به عنوه گشودند، اما اهالی این شهر را برده نساختند و از کشتار مردم نیز خود داری

کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۸).

عمرو بن عاص پس از فتح اسکندریه پیمان نامه ای با مردم مصر بدین شرح نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم این امان نامه‌ای است که عمرو عاص به مردم مصر می دهد که جانها، دین، اموالشان، کلیسایهایشان، صلیبهایشان، دشت و دریايشان در امان است و در امورشان دخالت نشود و همچنین کاهش نگیرد و... هرکس از رومیان و نویبان به این صلح درآید، حقوق و تکالیف وی همانند آنها باشد و هر که نپذیرد و بخواهد برود، در امان است تا به امانگاه خویش رسد یا از قلمرو تسلط ما برون شود... پیمان و ذمه خدا، ذمه پیامبر، ذمه خلیفه و ذمه مؤمنان ضامن این مکتوب است...» (طبری، ۱۳۵۲، ج ۵: ۱۹۲۵)

در سال ۲۵ یا ۲۳ هجری رومیان اسکندریه از قسطنطین امپراتور روم شرقی خواستار کمک شدند و او را از کمی تعداد مسلمانان آگاه کردند. قیصر یکی از سرداران خود به نام منویل را با ۳۰۰ کشتی به اسکندریه روانه ساخت و شهر را تصرف کردند. عمرو بن عاص با سپاه خود به مصر باز آمد. فردی به نام ابن بسامه که از نگهبانان اسکندریه بود؛ دروازه شهر را به شرط در امان بودن جان، مال، خانواده و زمینهایشان بر مسلمانان گشود. عمرو اسکندریه را باز پس گرفت و دیوار شهر را ویران ساخت (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۶۴).

پس از فتح اسکندریه صد هزار نفر از اسکندریه به روم شرقی گریختند (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۱۶۶) و بر چهل هزار یهودی ساکن در این شهر جزیه مقرر شد (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۶۶). در مورد مهاجرت مردم از اسکندریه علی رغم سکوت منابع چنین به نظر می رسد که آنان از جمله رومیان ساکن در اسکندریه بودند که مسلمانان با آزادمنشی اجازه بازگشت به موطنشان را

دادند. مسلمانان این ماده را در پیمان نامه‌های خود قرار دادند تا سکنه غیر بومی شهرها بتوانند به وطن خود بازگردند، بدون آن که برای مسلمانان نگرانی در پی داشته باشد که رومیان از نظر سپاه قوی گردند.

بدین ترتیب، مصر با صلح به تصرف مسلمانان درآمد و تنها در شهرهایی که رومیان در آن تجمع کرده بودند، جنگ رخ داد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۱؛ ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۷۴). تا آنجا که یعقوبی معتقد است شهرهای مصر همه به صلح گشوده شد، جز اسکندریه که به جنگ فتح شد (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۱۰). عمرو شهر فسطاط را ساخت. فسطاط پیش از فتح، باب الیون خوانده می شد و معروف به قصر بود. پس از بنای این شهر قبایل مختلف در آن جای گرفتند و در مکانهای بنام همان قبیله مسکن خود را بنا نمودند (همان). از این زمان مهاجرت مسلمانان به مصر آغاز گردید. عمرو در اسکندریه مستقر شد و قبطیان تحت حکومت اسلامی قرار گرفتند.

مواضع قبطیان در برابر هجوم مسلمانان

مسلمانان توانستند طی دو سال و با نیروی اندک بر سراسر زمین مصر غلبه یابند. علت پیشروی سریع مسلمانان را باید در عدم مقاومت قبطیان و همکاری آنان با مسلمین جستجو نمود. بنا به گزارشهای موجود در منابع؛ مسلمانان در مصر تنها با مقاومت رومیان مواجه شدند و قبطیان حاکمان خویش را یاری نکردند (ابن عبد الحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۶). چنانکه پیش از این ذکر شد، از همان آغاز هجوم مسلمانان، در فرما، قبطیان، مسلمانان را برای تصرف شهریاری کردند (همان: ۱۳۵) پس از فتح بابلویون و پذیرفتن صلح از سوی حاکم مصر مُقَوْسِ قبطیان عملاً در فتوح شرکت و مسلمانان را یاری می کردند. چنانکه مُقَوْسِ در

توجیه مصالحه خود با مسلمانان به هراکلیوس صراحتاً به این امر اشاره می کند که قبطیان حاضر به مقابله با مسلمانان نیستند (همان: ۱۵۲).

یکی از نکات در خور توجه به هنگام فتوح در مصر آن بود که تمام طبقات قبطیان از ضعیف و شریف حتی طبقه حاکم، مسلمانان را یاری کردند. بارزترین نمونه آن مُقَوْسِ بود که خود جزیه مقرر کرد و عمرو نیز پذیرفت (همان: ۱۴۱). یکی از شروط مُقَوْسِ در مصالحه آن بود که: «اگر رومیان پس از این از تو (عمرو) تقاضای صلح کردند، با ایشان صلح مکن و امیدوارم همه را بنده و برده و غنیمت بگیری که ایشان سزاوار همین کارند...» (همان: ۱۵۳). عمرو تقاضای وی را پذیرفت؛ مشروط بر آن که دو پلی را که قبطیان خراب کردند، ترمیم نمایند و آنان نیز پذیرفتند. بدین ترتیب، آنان مسلمانان را علیه رومیان یاری کردند (همان).

نمونه دیگر از آنچه ذکر شد، در فتح تَنَیسِ رخ داد. شَطَبِنِ الهاموک^۵ به مسلمانان پیوست و از اهالی براس، دَمَیْرَه، اشموم و طَنَاح برای مسلمانان یاری خواست. آنها به مسلمانان پیوستند و در این جنگ درکنار مسلمانان به نبرد پرداختند. در دیگر جنگها نیز بزرگان قبطی در رأس مردم یاری دهنده قرار داشتند (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۴۱ و ۱۵۵).

حتی در اسکندریه که شهری مذهبی و دارای کلیساهای بزرگ بود، نیز مقاومتی از سوی قبطیان مسیحی مشاهده نشد. آنان نیز چون دیگر شهرها خواستار صلح با مسلمانان بودند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۷). بدین ترتیب، مسلمانان توانستند سراسر مصر را فتح کنند. در سالهای بعد نیز همچنان قبطیان مسلمانان را در فتوح یاری می کردند. در سال ۳۱ هجری حضور قبطیان را در نبرد با روم شرقی شاهد هستیم (طبری، ۱۳۵۲، ج

۵: ۲۱۴۳). آنان در فتح افریقاییه باز هم مسلمانان را یاری کردند (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲: ۳۶۰).

شایان ذکر است سپاهی سه یا چهار هزار نفری که در ابتدا خلیفه در اختیار عمرو بن عاص قرار داد فاقد افراد برجسته بود. آنان متشکل از قبایل بلی، لخم و جذام بودند که پس از فتح سوریه تسلیم مسلمانان شده بودند (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۰۹؛ ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۶؛ مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۹۷). همچنین قومی از عجمان، سرخ رویان و فارس عمرو را یاری می‌کردند. منظور از سرخ رویان، قومی از روم شرقی است که متشکل از بنویننه، بنو الازارق و بنو روثیل بودند (همان: ۱۷۴). قبیله بلی هسته اصلی سپاه عمرو بن عاص را تشکیل می‌دادند و در فتح مصر مشارکت زیادی داشتند.^۷ (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۲۱۵) این امر خود نشان دهنده آن است که قبطیان در برابر اعراب مسلمانی که دارای انگیزه‌های دینی بالا بودند، تسلیم نشدند؛ بلکه آنان در برابر سپاهی کوچک و غیر منسجم براحتی و بدون هیچ گونه مقاومتی تسلیم شدند.

به طور کلی، عوامل زیر سبب شد تا مردم مصر در مقابل مسلمانان هیچ گونه مقاومتی انجام ندهند:

مناقشات مذهبی که میان کلیسای قسطنطنیه و قبطیان وجود داشت، یکی از عوامل مهم نارضایتی قبطیان بود. یعقوبیان در تضاد با کلیسای قسطنطنیه تحت فشار بودند. قبطیان نیز که بر مذهب یعقوبی بودند، حاضر به پذیرش مذهب رسمی دولت یعنی ارتودوکس نبودند و با دولت مرکزی به مخالفت می‌پرداختند. سختگیری در امر دین بیش از پیش سبب سوء ظن مردم به حکومت مرکزی بود (عنان، بی تا: ۲۲). مخصوصاً پس از آن که هراکلیوس قدرت را در دست گرفت، در صدد برآمد تا میان کلیسای قسطنطنیه و اسکندریه تفاهم ایجاد کند. او برای حل اختلافات

مذهبی و ایجاد وحدت در امپراتوری مذهب جدیدی به نام اکتیزیس Ectesis وضع کرد (مونس، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۱). اما تلاش وی بی‌نتیجه ماند و سرانجام، ناچار شد مسیحیان قبطی را سرکوب نمایند که در نتیجه بر شدت آشوبها افزوده گردید. قیروس - شخصی که از طرف امپراتور روم برای اصلاح امور مذهبی مصر به این ناحیه آمده بود - سختگیری زیادی را اعمال کرد. انبامینا - به تعبیر اعراب ابومیامین (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۳۴-۱۳۵) یا بنیامین برادر موقوس مورد آزار و شکنجه قرار گرفت، که موجب خشم قبطیان گشت.

نفرت قبطیان از حاکمان خود تا بدان حد بود که در آغاز حمله مسلمانان به مصر ابومیامین اسقف یعقوبیان به آنان دستور داد: «در این زمان که برای روم دولتی نمانده و ملکش از هم گسیخته، به پیشواز آنها روند» و امر به یاری مسلمانان داد (همان). پس از فتح اسکندریه به دست مسلمانان، هنگامی که بنیامین به اسکندریه وارد شد چنین گفت: «نجات و اطمینان را که در جستجوی آن بودم، بعد از مظالم و خونریزی ظالمان یافتم». بنیامین در این زمان پس از سی سال بر کرسی یعقوبیان در اسکندریه تکیه زد (دروزه، ۱۹۶۳: ۹۴).

موفقیت‌های همه جانبه و منحصر به فرد ارتش اسلام، ایمان مسیحیان سرزمین تصرف شده توسط مسلمین را متزلزل کرده بود، زیرا که در فتوح اسلامی دست خدا را مشاهده می‌نمودند. آنان مشیت الهی را با موفقیت‌های دنیوی مربوط می‌دانستند. این امریکی از عوامل بسیار مؤثر در موفقیت مسلمانان در فتوح نخستین اسلام بود. این عقیده در میان مسیحیان ریشه‌های عمیقی داشت.^۹

مصریان از لحاظ نظام اجتماعی طبقه پایین را تشکیل می‌دادند، در حالی که طبقات بالا را رومیان و

فتح مصر؛ رستاخیز یک ملت

عمر و بن عاص پس از آنکه در اسکندریه استقرار یافت، با مردم به عدل و انصاف رفتار نمود. زمانی که عمرو در اسکندریه بود، هفت هزار راهب از وادی هَبیب - این منطقه دارای یکصد دیر بود - به نزد عمرو آمدند و با وی دیدار نمودند و از حاکم جدید امان خواستند (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۱۸۶).

عمرو خود برای بنیامین، بطریق یعقوبیان امان نامه - ای نوشت و او شادمان به نزد عمرو آمد و برکسی بطریقی اسکندریه نشست که سی سال از آن به دور بود (همان، ج ۲: ۴۹۲). به گفته ساویروس، هنگامی که بنیامین به دیر دکاریوس می‌رفت «مصریان از فرط خوشحالی مانند گاوهایی بودند که از قید خلاص شده باشند» (ابراهیم حسن، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۷۴). عمرو در اسکندریه از او استقبال کرد. بنیامین در حضور عمرو خطبه‌ای خواند و نکاتی را که برای حفظ کلیسا لازم می‌دانست، بدو پیشنهاد کرد. عمرو پیشنهادهای وی را پذیرفت و برای اداره امور کلیسا اختیار مطلق بدو داد (همان).

پس از فتح مصر به دست مسلمانان، یعقوبیان بر کلیساهای مصر سلطه یافتند. قبطیان که در گذشته مورد ظلم و ستم رومیان قرار گرفته بودند، جز محو شدن تمامی آثار ملکانیان خواستار چیز دیگری نبودند. آنان توانستند بر جمیع کلیساهای مصر دست یابند و برای هر کلیسا اسقفی تعیین کردند و بدین ترتیب ملکانیان پس از فتح مصر کلیساهایی را که در اختیار داشتند، از دست دادند و پراکنده شدند (مقریزی، بی تا، ج ۲: ۴۹۳).

مناسبات خلفا با ملکانیان دوستانه نبود، چرا که آنان متهم به همکاری با بیزانس بودند. به همین دلیل، سالها از داشتن اسقف در اسکندریه محروم بودند و

یونانیان تشکیل می‌دادند (الریس، ۱۳۷۳: ۵۴) و این امر باعث نارضایتی در جامعه مصر شده بود.

سیاست اقتصادی رومیان، از جمله عواملی بود که باعث تنفر قبطیان از طبقه حاکم گردید. میلن (Milne) نیز درباره اوضاع مصریان چنین می‌گوید: «سکنه آن در حال فقر بودند؛ به طوری که با چنان فقری به آینده هیچ گونه امیدی نبود و زارعان جز ابزار کشت گندم به حساب نمی‌آمدند. ثروتی که در آن باقی مانده بود، فقط در دست معدودی متمرکز شده بود. پیامد این فقر آن شد که ساکنان آن نسبت به هر تغییری که برای حکومتشان پیش می‌آمد، بی‌اعتنا بودند و توجهی به حکام خود - چه در دولت و چه در کلیسا - نداشتند، زیرا مردم در بدترین سطح حقارت و ذلت تنزل یافته بودند» (همانجا). رومیان از سیاست اقتصادی خود در مصر تنها یک منظور داشتند و آن همان بهره‌کشی به نفع خود تا آخرین حد بود. (همان) اوضاع نابسامان اقتصادی مصر در متون اسلامی نیز ذکر شده است. بلاذری به نقل از عروه بن زبیر چنین آورده است: «هفت سال در مصر بماندم و اهل آن بلد را می‌دیدم که رمق خود را از دست داده و فوق طاقتشان بر ایشان تحمیل شده بود...» (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۱۴).

همه این عوامل سبب شد که قبطیان مسلمانان را منجی خود برشمارند؛ مخصوصاً که خبر استیلاي مسلمانان بر شام را شنیده و از حسن رفتار مسلمانان آگاه شده بودند. از این رو، در انتظار قدرتی بودند تا آنان را از وضع رقت‌انگیزی که رومیان برای آنان به وجود آورده بودند، رهایی بخشد. به همین سبب، هنگامی که خبر رسید مسلمانان به سوی مصر عزیمت کردند، به توصیه رؤسای کلیسا موظف به همکاری با فاتحان شدند «و صارت لهم القبط اعواناً علی ما ارادوا من قتال للروم» (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۶۶).

حکومت عمرو بن عاص تا چه اندازه از تسلط مسلمانان خرسند بودند؛ حتی زمانی که عثمان، عبدالله بن سعد را به جای عمرو حاکم مصر کرد، قبطیان از خلیفه خواستند عمرو را در مقام خویش ابقا کند تا از جنگ با رومیان فراغت یابد و عثمان چنان کرد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۲۱).

اولین سختگیریها از سوی حاکمان مسلمان بر مسیحیان از سوی عمر بن عبدالعزیز بود که از راهبان جزیه گرفت و برای آنان محدودیتهایی ایجاد کرد. گاه درگیری‌هایی نیز بین مسلمانان و مسیحیان به وجود می‌آمد. این تنشها معمولاً بر سر مذهب نبود. گاه قبطیان عاملان مسلمان را از شهرها اخراج می‌کردند و گاه در این درگیریها تعدادی از مسلمانان کشته می‌شدند (مقریزی، بی تا، ج ۲: ۴۹۳) و از این رو بود که بر آنان سخت می‌گرفتند (همان: ۴۹۳). اما با این حال مسیحیان آزادانه به فعالیت‌های دینی خویش می‌پرداختند و به آنان اجازه ساخت و تعمیر کلیساها داده می‌شد (همان: ۴۹۳-۴۹۴). همچنین وجود دیرها و کلیساهای بسیار متعدد در مصر نشان دهنده آزادی آنان در سده‌های بعد است. مسیحیان آزادانه مراسم مذهبی خویش را تا سده‌های بعد انجام می‌دادند؛ چنانکه مقریزی از برپایی اعیاد هفتگانه قبطیان مسیحی خبر می‌دهد (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۶۵) و مسعودی نیز خود شاهد تجمع صدها هزار مسلمان و مسیحی در این اعیاد برکنار رود نیل بوده است (مسعودی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۳۳۳).

مسلمانان در مصر نیز مانند نواحی دیگر در اداره امور همان رویه سابق را ادامه می‌دادند؛ چنان که پیش از ایشان معمول بود؛ عمال و مأموران سابق را در شغل و مقام خود باقی گذاردند و حتی بعضی مشاغل را به قبطی‌ها واگذار کردند (برو کلمان، ۱۳۴۶: ۸۳). بنا

کرسی این شهر تنها در اختیار یعقوبیان بود. از زمان فتح مصر تا زمان اسکندروس^۱ مَلَکانیان از داشتن اسقف در اسکندریه محروم بودند (قلقشندی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۱۵-۳۲۱).

محدود شدن مَلَکانیان از سوی خلفای اموی سبب افزایش قدرت یعقوبیان بر کلیساهای مصر گردید. مَلَکانیان در زمان هشام بن عبدالملک هدیه‌ای به سوی خلیفه فرستادند و خواستار بازگرداندن کلیساهای مَلَکانی شدند. هشام به تقاضای آنان پاسخ داد و در سال ۱۰۷ کلیسای «بَشَّارَه» را از یعقوبیان گرفت و در اختیار مَلَکانیان قرار داد (مقریزی، بی تا، ج ۲: ۴۹۳).

مسلمانان پس از فتح مصر نه تنها کلیساها را غارت و تخریب نکردند، بلکه در این زمان کلیساهای جدیدی نیز بنا شد. منابع اسلامی ساخت اولین کلیسا را در زمان مَسْلَمَه بن مُخَلَّد الأنصاری ذکر می‌کنند. او با اجازه ساخت کلیسایی در قُسْطَاط موافقت نمود، اما مسلمانان او را بر این کار شماتت کردند (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۲۳۷). آغانو، اسقف اسکندریه در زمان حیات خویش (م ۵۶ هـ) کلیساهای مرقص را در اسکندریه بنا نمود. این کلیسا تا زمان سلطنت الملک العادل اِبی بکر بن ایوب باقی بود (مقریزی، بی تا، ج ۲: ۴۹۲). در اوایل قرن دوم نیز کلیسای یوقنا را بنا کرد (همان: ۴۹۳).

به طور کلی، مسیحیان مخصوصاً قبطیان از تسلط اعراب بر سرزمین خویش راضی بودند. چنانکه ذکر شد، گفتار بنیامین در جواب باسیلی به خوبی نشان می‌دهد که قبطیان از فتح مصر به دست مسلمانان خرسند بودند، زیرا بدین وسیله از بیم رومیان رها شده بودند: «در شهر اسکندریه نجات و اطمینان را که در جستجوی آن بودم، بعد از مظالم و خونریزی‌های ظالمان یافتم» (ابراهیم حسن، ۱۳۶۰، ج ۱: ۲۷۴). این کلمات به خوبی می‌رساند که مصریان در زمان

برگزارش مقدسی دفتر داران مصر همه مسیحی نمودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵۸). این سیاست مسلمانان کاملاً با سیاست رومیان مغایرت داشت. در آن زمان - چنانکه اشاره شد - کلیه امور در دست رومیان بود و تنها مشاغل پایین به دست قبطیان بود و آنها از بسیاری مشاغل محروم بودند.

علی رغم آزادمنشی مسلمانان نسبت به اهل ذمه، سرزمین مصر بتدریج چهره‌ای اسلامی به خود گرفت. روند گرایش مصریان به اسلام بسیار سریعتر از دیگر مناطق فتح شده بود. در برخی از مناطق، چون بَقاره و وارد، قبطیان بعد از تسلیم شدن، اسلام آوردند (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۱۸۴). همچنین هنگامی که مطابق پیمان مقرر شد که اسیران جنگهای پیشین را در برابر اسکندریه آزاد کنند، بسیاری از اسیران اسلام آوردند و حاضر به بازگشت نشدند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۵: ۱۹۲۱). پس از فتح مصر نمادهای اسلامی در شهر برافراشته شد و مساجد بنا گردید. قبطیان مسلمانان را در ساخت مساجد یاری کردند (همان: ۲۳۵). برخی از این مساجد بر ویرانه‌های کلیساها بنا گردید. عمرو بن عاص مسجد خضر، معروف به مسجد هزار عمود - جامع الالف عمود - در اسکندریه را بر ستونهای باقی مانده از کلیسای عذراء مریم ساخت. مَسْلَمَه بن مُخَلَّد انصاری در سال ۵۲ هجری مسجد جامع اسکندریه را گسترده تر کرد (همان). در سده‌های بعد نیز حاکمان بر وسعت آن افزودند (همان: ۲۳۶) همچنین مسجد جامع عطارین برجای کلیسای قدیس اثناسیوس ساخته شد (سالم، بی تا: ۶۹) برای ساختن مسجد جامع در آلجیزه نیز از ستونهای کلیسایی در نزدیکی آن شهر استفاده شد. این مسجد توسط محمد بن عبدالله الخازن در محرم سال ۳۵۰ هجری ساخته شد (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۰۶). مقریزی تعداد مساجد مصر - در زمان

خویش - را ۱۰۳۶ ذکر می‌کند (همان، ص ۳۳۰)، در حالی که تعداد کلیساها و بناهای مسیحیان را سی عدد ذکر می‌کند. (همان: ۳۴۳). وی در ذکر کلیساها و دیرهای مصر اذعان می‌دارد که بسیاری از آنها نابود شده است (همان، ج ۲: ۵۰۱ به بعد). این شواهد علی رغم مهاجرت مسلمانان به مصر نشان از گرایش قبطیان به اسلام دارد.

پس از فتح مصر و مهاجرت مسلمانان به ولایات مختلف این سرزمین، زبان عرب بتدریج در میان قبطیان رایج گشت، اما ذمیان که اغلب نصرانی بودند همچنان زبان قبطی را حفظ کردند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۸۸). باید در نظر داشت که میان زبان ودین ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. مهاجرت اعراب به مصر و به دنبال آن گسترش زبان عربی، خود عاملی جهت گسترش اسلام در میان قبطیان شد. آنان با فراگیری تدریجی زبان عربی با آیین اسلام نیز آشنا شدند و بتدریج در سده‌های بعد اسلام آوردند.

نکته دیگر در زمینه اسلام آوردن قبطیان آن است که جزیه‌ای که مسلمانان دریافت می‌کردند و حتی افزایش آن در سالهای بعد به اندازه‌ای نبود که اهل ذمه برای فرار از آن آیین خویش را تغییر دهند؛ «ضمن آن که اوضاع قبطیان در روزگار اسلام بسیار بهتر شده بود. همچنین باید در نظر داشت که در برخی از دورانها تازه مسلمانان قبطی نیز جزیه پرداخت می‌کردند» (عبدالحمک، ۱۴۱۶: ۲۷۲). در نتیجه، اسلام آوردن قبطیان حاصل فشار بر آنها نبود.

مصر بتدریج به یکی از مراکز سیاسی و علمی قلمرو اسلام تبدیل شد و فرهنگ یونانی به ناچار روی به عقب نشینی گذاشت؛ چنانکه در مورد اسکندریه رخ داد. اسکندریه پیش از این به عنوان جانشین آتن و وارث تمدن یونان، یکی از مراکز تلافی افکار علمی،

الحکماء بیان شد (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۸۵) ابن العبری (م ۶۸۵ و) مورخ مسیحی شبیه همین روایت را نقل می‌کند. (ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۶۲-۱۶۳). وی می‌نویسد: بعد از فتح شهر، کتابخانه اسکندریه به مدت شش ماه برای سوخت چهار صد حمام مورد استفاده قرار گرفت (همان: ۱۶۳). با توجه به این که در منابع اولیه ذکری از این واقعه نشده و محتوای روایت هم بیشتر به افسانه شبیه است، احتمال آتش سوزی و نابودی این کتابخانه توسط مسلمان بعید به نظر می‌رسد. تحقیقات جدید نشان می‌دهند، کتابخانه قبل از ورود مسلمانان از بین رفته است (عبادی، ۱۳۷۹: ۱۴۱-۱۷۴).

بدین ترتیب، قبطیان که چندین قرن در برابر تمدن عظیم روم مقاومت نمودند، بتدریج از تمدن دیرینه خود دست برداشتند و به دین اسلام گرویدند و زبان عربی جایگزین زبان پیشین گشت؛ به گونه ای که این سرزمین در سده های بعد چهره ای عربی - اسلامی به خود گرفت.

نتیجه

پیشرفت سریع مسلمانان در سرزمین مصر به دلیل اوضاع نابسامان حاکم بر این مناطق بود. مناقشات مذهبی، محدودیتهای اجتماعی و وضعیت بسیار بد اقتصادی مردم مصر سبب شد مقاومتی از سوی آنان صورت نپذیرد. مسلمانان تنها با سپاهیان انتظام یافته امپراتور بیزانس مواجه شدند. قبطیان به دلیل نفرت از امپراتوری روم شرقی، نه تنها مقاومتی نکردند، بلکه از مسلمانان به عنوان منجی استقبال کردند و آنان را در فتح مصر یاری دادند. یکی از نکات قابل توجه به هنگام فتح مصر آن بود که تمام طبقات قبطیان از وضع و شریف حتی طبقه حاکم، مسلمانان را یاری کردند. در این میان، اسقفان قبطی نیز مردم مصر را موظف به

فلسفی، عرفانی شرق و غرب بود (صفا، ۲۵۳۶، ج ۱: ۱). حوزه علمی اسکندریه در سده های دوم و سوم در اوج شکوفایی بود و تا سده چهارم میلادی همچنان رونق داشت. دانشمندانی چون اقلیدس، آپولونیوس، ارشمیدس، بطلمیوس و بسیاری دیگر در آن پرورش یافتند.

پس از قدرت یافتن روحانیون مسیحی، پژوهش های علمی در اسکندریه سخت محدود شد و کار تدریس به اصول اعتقادات مسیحیت تقریباً محدود گشت. پیش از این، مدرسه اسکندریه در مسائل مختلف، از قبیل طب، نجوم، ریاضیات، کیمیا، جغرافیا و فلسفه شهرت داشت. این حوزه بعد از آن که مسلمانان بر مصر سلطه یافتند، تقریباً هشتاد سال باقی ماند، اما رونق و اعتبار پیشین خود را از دست داده بود. پس از آن، در زمان عمر بن عبدالعزیز مدرسه اسکندریه به انطاکیه انتقال یافت و در عهد خلافت متوکل (۲۳۲ - ۲۴۷) از انطاکیه به حران منتقل شد (مسعودی، ۱۳۴۹: ۱۱۲). با این وجود، بیشتر پزشکان و نویسندگان حداقل تا قرن چهارم مسیحی بودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵۸). نام برخی از آنان در متون ثبت شده است (ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۶۲-۱۶۳). اما بتدریج حوزه های علمی مسلمانان جایگزین مدارس سابق اسکندریه شد. مهاجرت بسیاری از صحابه و تابعان به این منطقه به همراه دیگر اعراب و انبوه قبطیان مسلمان شده سبب برخاستن محدثان و فقهای بسیاری از این سرزمین گردید (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۸۲).

یکی از مسائل مرتبط با حوزه علمی اسکندریه اتهام آتش سوزی کتابخانه این شهر توسط مسلمانان است. مسأله آتش سوزی این کتابخانه اولین بار در قرن هفتم هجری توسط عبداللطیف بغدادی (م ۶۲۹ هـ) مطرح شد. بعد از آن توسط قفطی (م ۶۶۴ هـ) در تاریخ

همکاری با فاتحان کردند.

پس از فتح مصر، یعقوبیان که چندین سده در محدودیت به سر می‌بردند، در سایه حکومت اسلامی توانستند بر کلیساهای مصر دست یابند و آزادانه به فعالیت‌های دینی بپردازند.

گرچه مسلمانان در مدت کوتاهی بر مصر دست یافتند، اما این فتوحات صرفاً ارضی بود و گرویدن به اسلام بتدریج رخ داد. قبطیان علی‌رغم آزاد منشی مسلمانان، بتدریج و به میل خود تحت تأثیر عوامل مختلف، از دین سستی خود دست کشیدند و به اسلام گرویدند. یکی از عوامل مهم گروش قبطیان مسیحی به اسلام، مهاجرت مسلمانان به این منطقه بود. در پی این مهاجرت‌ها بود که زبان عربی بتدریج در میان قبطیان رواج یافت و مردم مصر با دین اسلام آشنایی یافتند و اندک اندک فرهنگ اسلامی جایگزین تمدن کهن و عظیم مصر گردید.

پی‌نوشتها

۱- آریوس کشیشی از اسکندریه بود که با اسقف این شهر در مورد ازلیت و مخلوقیت عیسی اختلاف نظر داشت. وی الوهیت مسیح و برابری او با خداوند پدر را رد کرد (یارشاطر، ۱۳۸۰، ج ۳، قسمت اول: ۲۴۳).

آریوس معتقد بود با آن که عیسی کلمه الهی است، مخلوق و مانند سایر موجودات عالم و جوادی حادث است (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۰۶).

۲- یعقوبیان یا مونوفیزیت‌ها به اتحاد طبیعت الهی و انسانی در وجود عیسی اعتقاد داشتند و بر جنبه الهی عیسی تأکید می‌کردند. آنان جنبه بشری عیسی را در جنبه الهی او منحل شده می‌دانستند. یعقوب البرادعی اندیشهٔ مونوفیزیستی داشت و یعقوبیان به او منتسب هستند (دورانت، ۱۳۵۷، ج ۴: ۶۳).

۳- ارتودوکس‌ها معتقد بودند دو طبیعت یا ذات بشری و الهی در مسیح جمع شده است در حالی که هر یک از صفات و ویژگیهای خاص وی حفظ شده است. اعتقاد نامه‌ای که در شورای کالسدون (chalsedon) صادر شد، بر این نظر بود که حضرت عیسی مسیح دارای دو حقیقت ذاتی مشابه است. این آیین مذهب رسمی امپراتوری شرقی گردید (بوش، ۱۳۸۴: ۱۹۸). در منابع اسلامی از آنان تحت عنوان مَلْکَایِی یاد شده است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۴۴۶).

۴- روایت دیگری نیز در مورد فتح بابلون نقل شده است. در این روایت مسلمانان چون بابلون را محاصره کردند، جماعتی از رومیان و بزرگان قبطی که آن جا بودند، به مقابله پرداختند. پس از یک ماه، هنگامی که مصریان متوجه کوشش مسلمانان شدند، از باب سمت قبله بیرون رفتند و عده ای باقی ماندند و به جنگ ادامه دادند. مُقَوِّس و بزرگان به جزیره رفتند و پل را ویران کردند. بعد از رفتن مُقَوِّس، اَعْرِیج که در قصر مانده بود و مقاومت می‌کرد، پس از مدتی وی نیز با کشتی خود را به جزیره رساند (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۶) و مُقَوِّس با فرستادن نمایندگانی خواهان صلح شد. ابن عبدالحکم شرح مفصلی از گفتگوی مُقَوِّس و نمایندگان وی با نمایندگان مسلمانان را آورده است (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۱۴۲ - ۱۵۳) سرانجام پیروزی از آن مسلمانان شد و سران بابلون به جزیه گردن نهادند. پیمان نامه‌ای مبنی بر جزیه سالیانه دو دینار از هر مرد بالغ قبطی در مصر علیا و سفلی منعقد شد.

۵- هاموک حاکم دَمِیاط و دایی مُقَوِّس بود (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۲۶).

۶- در منابع تاریخی از این قبایل با عنوان المستعر به یاد شده است. این قبایل به دلیل زندگی طولانی در

- دارالفکر.
- ۵- ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج اهرن. (۱۳۶۴). **تاریخ مختصر الدول**، ترجمه محمدعلی تاج پور وحشمت الله ریاضی، تهران: اطلاعات.
- ۶- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن. (۱۴۱۵). **تاریخ مدینه دمشق**، بیروت: دارالفکر.
- ۷- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۷). **مسالك الممالک**، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۸- برایان ویلسون. (۱۳۸۱). **دین مسیح**، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.
- ۹- بروکلمان، کارل. (۱۳۴۶). **تاریخ دول وملل اسلامی**، ترجمه هادی جزایری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۰- بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر. (۱۳۶۷). **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، بی جا: نقره.
- ۱۱- بوش، ریچارد. (۱۳۸۴). **جهان مذهبی: ادیان درجهان امروز**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). **آثار الباقیه عن قرون الخالیه**، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- حتی، فیلیپ خوری. (۱۳۵۰). **شرق نزدیک در تاریخ: یک سرگذشت پنج هزار ساله**، ترجمه قمر آریان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۴- _____ (۱۳۶۶). **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۵- رئیس، ضیاءالدین. (۱۳۷۳). **خراج و نظامهای مالی دولتهای اسلامی**، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- جوار رومیان به مرور آداب و رسوم عربی خویش را فراموش کرده بیشترشان کیش نصرانی را پذیرفته بودند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۴۴). آنان پس از آنکه در جامعه اسلامی قرار گرفتند، به اسلام گرویدند.
- ۷- قبیله بلی در فتح حضور چشمگیری داشتند، چرا که مادر عاص بن وائل از این قبیله بود (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۶: ۲۱۵).
- ۸- در زمان هجوم مسلمانان به مصر، یعقوبیان بعد از سلطه پارسیان به مدت سی سال از داشتن مطران در اسکندریه محروم بودند (مقریزی، بی تا، ج ۲: ۴۹۲).
- ۹- اعتقاد به عنایت الهی اساس تمام روایات مندرج در مجموعه عهد جدید است. این اعتقاد حتی تمام تاریخ نویسی مسیحی نیز بر آن تکیه دارد (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۶۵).
- ۱۰- در سال ۸۱ هجری اسکندروس اسقف کلیسای اسکندریه گردید و حدود ۲۵ سال اسقف اسکندریه بود و در سال ۱۰۶ هجری وفات یافت (مقریزی، بی تا، ج ۲: ۴۹۲).

منابع

- ۱- ابراهیم حسن، حسن. (۱۳۶۰). **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ۲- ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی الاتابکی. (۱۳۹۲). **النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره**، بیروت: وزارت الثقافه والارشاد القومی، المؤسسة المصریه العامه للتالیف والترجمه والطباعه والنشر.
- ۳- ابن اعثم، محمد بن علی بن اعثم کوفی. (۱۴۱۱). **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ۴- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله. (۱۴۱۶). **فتوح مصر و اخبارها**، تحقیق محمد الحجیری، بیروت:

- ۱۶- دروزه، محمد عزه. (۱۹۶۳). **عروبه مصر فی القديم و الحدیث او قبل الاسلام و بعده**، صیدا: المكتبة العصرية.
- ۱۷- دورانت، ویلیام جیمز. (۱۳۵۷). **تاریخ تمدن**، ترجمه ابوطالب سارمی و دیگران، تهران: سلمان.
- ۱۸- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). **در قلمرو وجدان**، تهران: علمی.
- ۱۹- _____ (۱۳۷۷). **تاریخ در ترازو**، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- سالم، عبدالعزیز. (۱۳۸۰). **تاریخ عرب قبل از اسلام**، ترجمه باقر صدری نیا، تهران: علمی فرهنگی.
- ۲۱- شهیدی، جعفر. (۱۳۸۳). **تاریخ تحلیلی اسلام**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲- صفا، ذبیح الله. (۲۵۳۶). **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم**، تهران: امیر کبیر.
- ۲۳- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۲). **تاریخ الرسل والملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۴- عبادی، مصطفی. (۱۳۷۹). **زندگی و سرنوشت کتابخانه باستانی اسکندریه**، ترجمه علی شکویی، تهران: دبیرخانه هیأت امنای کتابخانه های کشور.
- ۲۵- عنان، محمد بن عبدالله. (بی تا). **صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام**، ترجمه علی دوانی، تهران: بعثت.
- ۲۶- قفطی، علی بن یوسف. (۱۳۷۹). **تاریخ الحكماء**، به کوشش بهمن دارائی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۷- قلقشندی، احمد بن علی. (۱۴۰۷). **صبح الاعشی فی صناعه الانشاء**، شرحه و علق علیه و قابل نصوصه محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، دارالفکر.
- ۲۸- الکندی، محمد بن یوسف. (بی تا). **ولاة مصر**، تحقیق حسین نصار، بیروت: دار صادر.
- ۲۹- لاپیدوس، ایرام. (۱۳۷۶). **تاریخ جوامع اسلامی**، ترجمه محسن مدیر شانه چی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۰- لوبون، گوستاو. (۱۳۳۴). **تمدن اسلام و عرب**، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: علمی.
- ۳۱- مجهول المؤلف. (۱۳۸۲). **حدود العالم من المشرق المغرب**، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۳۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۴۴). **مروج الذهب ومعادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۳- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- ۳۴- مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی. (بی تا). **المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار**، بیروت: دار صادر.
- ۳۵- مونس، حسین. (۱۳۸۴). **تاریخ و تمدن مغرب**، ترجمه حمید رضا شیخی، تهران: سمت.
- ۳۶- یارشاطر و دیگران. (۱۳۸۰). **تاریخ ایران** (جلد سوم - قسمت اول)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- ۳۷- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۲۵۳۶). **البلدان**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه نشر کتاب.
- ۳۸- _____ (۱۳۶۲). **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی فرهنگی.